

«هو الحکیم»

عنوان:

چه کسانی مستحق لعن هستند؟
(بخش دوم)



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاسِرِ الْمَرْمِيَّةِ



『@SERATEHAGHI』

احمد بن حنبل، امام الحنابله، این متوفی ۲۴۱ هجری است، بین چه قدر نزدیک هست. در کتاب المسند جلد ۱، صفحه‌های ۹ و ۱۰، این طوری ذکر می‌کنه، می‌گه؛ با ذکر سند از عروه بن زبیر می‌گه؛ عایشه به او خبر داد که بعد از آن که پیامبر از دنیا رفت فاطمه از ابوبکر خواست که ماترك و میراث پیامبر را که خداوند به پیامبر اختصاص داده بود در اختیار او قرار دهد، لکن ابوبکر گفت؛ پیامبر گفته؛ ما را ارثی نیست و ما ترك ما صدقه و جزء بیت المال است لذا به همین خاطر فاطمه غضبناك شد و با ناراحتی او را ترك کرد و دیگر تا زنده بود با او صحبت نکرد! این رو جلسه‌ی قبل توضیح دادم این ارث نبوده، این هبه بوده، در زمان پیامبر. اما غضبناك شد تا وقت این که وجود مقدس صدیقه‌ی طاهره زنده بود، با این صحبت نکرد! این هم قبول کرد، این فاطمه تا "إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا" حالا آیا کسی که غضبناك باشه، فاطمه را به غضب بیاره، خدا را به غضب آورده! خدا را به غضب بیاره، طبق این آیه "انَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ" پس طبق این آیه و این ماجرای که نقل کردیم باز چنین حرفی هست. باز سند ارائه میدم، این که ابن قتیبه دینوری متوفی ۲۷۶، در کتاب الامامة و السياسة صفحه‌ی ۱۴، می‌گه؛ حضرت زهرا خطاب به ابوبکر فرمود؛ "وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيَهَا" به خدا سوگند در هر نمازی که بخوانم تو را نفرین می‌کنم.

این نشون می‌ده چی! این را علامه‌ی مجلسی که تو بحار نیاورده،
 شیخ صدوق تو کتابش که نیاورده، الامامة و السياسة آورده! از این
 تاریخ نگار های الان هم نیست مال متوفی ۲۷۶ هست یعنی هزار
 و چهارصد و خورده‌ای که گذشته! هزار و اندی سال این قدمت
 داره این کتاب! این را آورده یا فراوان عباراتی داریم که در ارتباط با
 خطبه‌ی حضرت زهرا در مسجد که نارضایتی داشتن عجیب نسبت
 به این ها ببینید از قدیمی‌ترین نسخه‌ها، بنده عرض می‌کنم از اهل
 تسنن در کتاب جناب ابوالفضل احمد بن ابی‌طالب این متوفی ۲۸۰
 هست، در بلاغات النساء صفحه‌ی ۲۳ و ۲۴، عبارتی که الان می‌خونم
 آورده؛ مناقب احمد بن موسی این رو به سندی که منتهی می‌شه
 به عایشه این را آورده! جوهری در سقیفه آورده، ابن ابی‌الحدید در
 جلد چهارم نهج البلاغه صفحه‌ی ۷۸، آورده عبارت این هست؛ «يَا بَنَ
 أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا
 فَرِيًّا» ای پسر ابو قحافه، آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث
 ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب افتراء بزرگی!
 یعنی پیامبر، حضرت زهرا، این فرد را آدم دروغگویی می‌داند! در
 خود بخاری آورده که حضرت امیر، تعبیر که حضرت امیر ما را آدم
 دروغگو و حيله گری می‌داند!

حالا من وارد حضرت امیر نمی‌خوام بشم حضرت امیر رو اشاره می‌کنم در جای خودش. ببینید این چند تا سندی که خدمت دوستان عرض کردم. خب پس این نسبت به ظلم‌هایی که به حضرت صدیقه شده. اما بریم سر حضرت امیر، سر حضرت امیر وقتی بخوایم صحبت کنیم در مورد حضرت امیر جریان متفاوت هست. م گاهی اوقات می‌گن آقا جان لعن نکنین ما هم می‌گیم لعن علنی نباید کنیم. حالا این رو باز بیشتر در آخر عرایضم توضیح میدم. اما شیعه، شیعه بودنش به چیه؟ یعنی می‌گه بعد از پیامبر خلیفه‌ی بلافضل علی بن ابی طالب هست. یعنی چی؟ یعنی کسانی که آمدند بعد از پیامبر خلیفه بشن این‌ها غاصبند! این‌ها غاصبند، کسی که غاصب باشه این بزرگترین ظلم رو کرده. یعنی اومده اون کسی که مستحق خلافت و امر هدایت مردم و جانشینی پیامبر هست، آمده به خاطر قدرت آن را زده کنار، جای خودش نشسته! این ظلم نیست؟ این ظلمه! طبق این آیه‌ای هم که ظلم شده این‌ها مستحق لعن هستند. نکته‌ی دیگه این‌که؛ اون ظلم‌هایی که به حضرت امیر شد، چه در ارتباط با آتش زدن به خانه‌ی حضرت امیر، چه در ارتباط با این که طناب به گردن آقا انداختند که این‌ها را اشاره می‌کنم این‌ها همه در مدارك اهل تسنن اومده طناب به گردن آقا انداختند! آقا را کشیدن در مسجد، مسئله بیعت رو مطرح می‌کنه. حالا من فقط یکی دو سند خدمت دوستان عرض کنم.

بلاذری در کتاب أنساب الأشراف جلد ۱، صفحه‌ی ۵۸۷، میاد می‌گه؛ ابوبکر عمر را به سوی علی فرستاد و به وی دستور داد علی را با بدترین صورت نزد من حاضر کن! حالا بعد می‌گم حضرت امیر از نگاه اهل تسنن، اون احادیثی که آقایون معتبر دونستن چه جایگاهی داره! عبارت دیگر از مسعودی، در اثبات الوصیة صفحه‌ی ۱۴۲، آن‌ها می‌خواستند از علی بیعت بگیرند، لکن علی ممانعت کرد و گفت؛ هرگز چنین کاری نخواهم کرد، پس به وی گفتند تو را می‌کشیم! علی گفت؛ اگر مرا بکشید پس همانا بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا را کشته‌اید در این هنگام دست علی را در حالی که مشت کرده بود و باز کردنش بر آن‌ها سخت بود به طرف ابوبکر کشیدند تا این‌که بالاخره دست ابوبکر را به دست علی کشیدند در حالی که دست علی مشت و بسته بود! این هم يك عبارت در همین ارتباط.

عبارتی که نقل می‌کنم، حالا به چه وضعیت آقا را به مسجد آوردن؛ ابن ابی الحدید در جلد ۲ نهج البلاغه صفحه‌ی ۲۱ از جوهری نقل می‌کنه، می‌گه؛ سپس عمر داخل خانه شد و به علی گفت برخیز و بیعت کن، علی از بلند شدن خودداری کرد سپس به زور علی را بلند کرد و از خانه خارج کرد و او و کسانی که از بیعت سرباز زده بودند با صورتی بسیار بد می‌کشاندند و در حالی که ریسمان به گردنشان بود آن‌ها را به صورت بد می‌کشاندند تا با ابی بکر بیعت کند! این را ملای سنی نقل کرده.

حالا این حضرت امیری که این همه روایات و آیاتی که در شأن ایشان هست، اون آیه ولایت و انگشتی که هست که اهل تسنن در ذیل آن آیه آوردند فراوان آیه هست. روایات هم در حدی داریم در فضیلت امیرالمومنین که اگر اهل تسنن اهل توجه باشند به وضوح عصمت امیرالمومنین استفاده می‌شه. من دو روایت خدمت دوستان عرض می‌کنم یک روایت این هست؛ این روایت را ابْنِ حَجْرٍ عَسْقَلَانِي در صواتقش آورده. این ابْنِ حَجْرٍ بسیار متعصب هست و یک رجالی هست. یعنی روایتی که در کتابش می‌آره، تمام کارهای سندی و رجالی‌اش را می‌آره! ولی برای خودش محرز باشه می‌آره. این‌ها روایت‌ها را نمی‌آرن خیلی‌هاش رو می‌زاره کنار! یعنی گفتن که؛ ذهبی به اون عظمت ابن حجر دست این رو از پشت بسته! ایشان در صواعق خودش میاره؛ "عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ" علی با قرآن است خب حالا این قسمت اولش یعنی تابع قرآن، قرآن با علی است! یعنی چی؟ شبیه همین حدیث جور دیگه در مصادر اهل تسنن آوردن؛ "عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ" علی با حق هست، حق هم با علی است. یعنی علی مجسمه‌ی حق است، کسی که به این آقا ظلم کنه به حق ظلم کرده، قطعاً ظالم هست، ظالم هم باشه اون احکام خاص خود در ارتباط با تبرّی را دارد. خب این هم این عبارت. پس ببینید فعلاً تا این‌جا این را جواب دادیم که در هر حال کسانی که مستحق لعن هستند و اشاراتی داشتیم و نسبت به اون افراد خاص هست.